

سوره «یس» (۳۶)

حروف مقطعه «یس»

قبلاً در بررسی سوره طه (۲۰)، در بحث مربوط به حروف مقطعه، اشاره‌ای به «یس» کرده بودیم. اینک مجدداً به مناسبت مطرح شدن سوره «یس» قسمت‌هایی از آن بحث را که به این حروف مقطعه مربوط می‌گردد، با توضیح و تفصیل بیشتر تکرار می‌کنیم. همانطور که نقل گردید، به گفته مرحوم علامه طباطبائی (در تفسیر المیزان): «سوره‌هایی که حروف مقطعه بر سر آن آمده است با یکدیگر ارتباط دارند و اشتراک این حروف میان چند سوره دلالت بر اشتراک مضامین آنها می‌نماید». این حقیقت را همانطور که ذکر کردیم محاسبات کامپیوتری دکتر رشاد خلیفه (دانشمند مصری استاد دانشگاه آریزونا) تأیید می‌نماید. مطابق آمارگیری‌های رشاد خلیفه در میان ۲۹ سوره‌ای که با حروف مقطعه آغاز شده‌اند، از نظر ریاضی رابطه کمیتی ثابتی برقرار است که به عدد ۱۹ قابل تقسیم می‌باشد. طبق جدولی که نامبرده ارائه داده است مجموع عددی حروف مقطعه مشترک در سوره‌ها رابطه ریاضی فوق را نشان می‌دهد. اینک قبل از آن که به مفهوم حروف مقطعه «یس» بپردازیم، بد نیست اشاره‌ای به نظریات رشاد خلیفه در مورد رابطه حروف مقطعه این سوره با عدد ۱۹ بنمائیم:

۱- مجموع حروف «ی» و «س» در سوره «یس» (ی ۲۳۷ بار - س ۴۸ بار) = ۲۸۵ ■
 $= 15 \times (19)$

۱-۲- حرف «ی» فقط در حروف مقطعه سوره «مریم» (کهی‌عص) و سوره «یس» به کار رفته است که مجموع آن $345 + 237 = 582$ می‌باشد.

۲-۲- حرف «س» در حروف مقطعه ۵ سوره به کار رفته که مجموع آن‌ها عبارتست از:

سوره شعراء (طسم) = ۹۳

سوره نحل (طس) = ۹۳

سوره قصص (طسم) = ۱۰۰

سوره یس (یس) = ۴۸

سوره شوری (حم عسق) = ۵۳

(مجموع حرف «س» ۳۸۷ + (مجموع حرف «ی» ۵۸۲ = ۹۶۹ = ۵۱ × ۱۹)

آنچنان که از آمار فوق هویدا است، مجموع حروف ی و س نه تنها در سوره «یس» بلکه در ۶ سوره دیگر نیز ضریب ۱۹ می باشد! بنابراین می توان گفت این ۷ سوره مجموعه مرتبط و مکملی را تشکیل می دهند که در دو موضوع، که با حروف ی و س به صورت رمزار و سمبلیک مشخص شده اند در مضمون و محتوی اشتراک دارند.

اشتراک عددی این سوره ها با ضریب ۱۹ توسط رشاد خلیفه نشان داده شده است، اشتراک مفهومی آنها را نیز می توانیم با بررسی ساده آماری به شرح ذیل نشان دهیم:

حرف «ی» - همانطور که گفته شد، حرف «ی» منحصرأ در حروف مقطعه دو سوره مریم (کهیصص) و یس به کار رفته است. با بررسی ساده ای می توان فهمید موضوع مشترک هر دو سوره رسالت حضرت «عیسی» بن مریم می باشد.^۱ سوره مریم به نام مادر حضرت عیسی است و از زکریا و یحیی (علیهم السلام) که یکی کفیل مادر عیسی و دیگری تصدیق کننده آن حضرت بوده نام می برد و از ۹۸ آیه این سوره ۴۰ آیه آن به این خاندان پاک اختصاص یافته است. اما در سوره «یس» گرچه اسمی از حضرت «عیسی» برده نشده، اما داستان سه رسولی که آن حضرت به فرمان خدا به سوی شهر انطاکیه فرستاد، در این سوره به تفصیل آمده است. بنابراین محور اصلی این سوره نیز در رابطه با رسالت حضرت عیسی (ع) می باشد.

حرف «س» - در میان ۴۸ کلمه مشتمل بر حرف «س» که در سوره «یس» به کار رفته است بیش از همه مشتقات کلمه «رسل» به چشم می خورد. به طوری که ۹ بار با ترکیبات مختلف این کلمه برخورد می کنیم^۲ در حالی که هیچیک از کلمات دیگر این سوره بیش از ۳ بار تکرار نشده اند،^۳ از میان مشتقات کلمه «رسل» برخی مانند «مرسلون» بیش از بقیه

۱. در خود کلمه عیسی نیز ۲ بار حرف «ی» به کار رفته است.

۲. ۴ بار مرسلون، ۲ بار مرسلین، ۲ بار رسول و یکبار ارسلنا

۳. مشتقات کلمات: «استطاعت» و «سبحان» هر کدام ۳ بار و مشتقات کلمات: مستقیم، شمس، سموات، نفس، سبقت و سدا هر کدام ۲ بار و بقیه کلمات مثل: سواء، یسلکم، حسرة، یستهزون، نسلخ، مستقر، ینسلون، سلام، یکسون، طمسننا، مسخنا، ننکسه، یسرون، انسان، نسی، لیس هر کدام یکبار.

سوره‌های قرآن بکار رفته‌اند (۴ بار از ۹ بار در کل قرآن)، کلمه مرسلین نیز ۲ بار در این سوره به کار رفته است (جمعاً با مرسلون ۶ بار)، علاوه بر آن، سوره یس با قسم به قرآن، بر مرسل بودن پیامبر آغاز می‌گردد (یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین). به این ترتیب تاکید سوره «یس» بر مسئله رسالت و نقش «مرسلین» آشکار می‌گردد.

از طرفی در مطالعه ۴ سوره دیگری که دارای حروف مقطعه مشتمل بر حرف «س» هستند (شعراء، نمل، قصص و شوری)، مشاهده می‌کنیم مشتقات این کلمه در سوره‌های مذکور نیز به وفور به کار رفته‌اند. بطوریکه کلمات: رسول و مرسلین در تمامی آنها آمده است و از ۳۳ موردی که کلمات مرسلین و مرسلون در قرآن به کار رفته ۱۶ مورد آن (حدود ۵۰٪) در این ۵ سوره قرار دارد.^۱ اگر کلمه «مرسلون» در سوره یس بیش از بقیه سوره‌ها می‌باشد، کلمه «مرسلین» در سوره شعراء با ۶ بار تکرار بیش از سایر سوره‌ها به کار رفته است.^۲

در مجموع ۴۰ بار مشتقات کلمه رَسَل در این ۵ سوره به کار رفته است که عدد کامل می‌باشد.^۳

اکنون با توجه به سببل حرف «ی» که در نام حضرت عیسی (ع) خلاصه شده، و سببل حرف «س» که نشانه «رسالت» و «مرسلون» می‌باشد، می‌توانیم بگوئیم سوره «یس» به طور سمبلیک اشاره به رسالت حضرت عیسی بن مریم دارد (والله اعلم)، همچنانکه در بررسی سوره «طه» دیدیم که به رسالت حضرت موسی (ع) اشاره داشت (هر دو سوره به داستان بنی اسرائیل در دو دوره تاریخی).

جالب اینکه در سوره شوری (۴۲) که حرف «س» قسمتی از حروف مقطعه آن (حم عسق) را تشکیل می‌دهد، گرچه سیاق سوره دور از مسئله رسالت می‌باشد، اما به طور غیر منتظره به صورت جمله معترضه‌ای در آیه سیزدهم آن اشاره به نقش این دو پیامبر می‌کند و علت حضور حرف «س» را در حروف مقطعه سوره نشان می‌دهد:

۱. ۱۰ بار کلمه مرسلین در سوره‌های ۲۶ و ۲۸ و ۳۶ و ۶ بار مرسلین در سوره‌های ۲۷ و ۳۶ (در حالیکه حجم این ۵ سوره حدود ۷٪ کل قرآن است)

۲. در آیات شماره ۲۱-۱۰۵-۱۲۳-۱۴۱-۱۶۰-۱۷۶ و در آیات ۱۰ و ۳۵ سوره نمل و آیات ۷ و ۴۵ و ۶۵ سوره قصص.

۳. اعداد علاوه بر نمایش کمیت، معنای کیفیتی خاصی را در قرآن دارا هستند. اعداد ۷ و ۷۰ دلالت بر کثرت، عدد ۱۰ دلالت بر تمامیت و عدد ۴۰ دلالت بر کمال می‌کند همچنان که در ۴۰ سالگی انسان به کمال خود می‌رسد (حتی اِذَا بَلَغَ اَشُدَّهُ وَبَلَغَ اَرْبَعِیْنَ) و موسی ۴۰ شب با خدا وعده کرد (وَوَاعَدْنَا مُوسَى اَرْبَعِیْنَ لَیْلَةً) و بنی اسرائیل ۴۰ سال آواره شدند. (اَرْبَعِیْنَ سَنَةً یَتِیْهُونَ فِی الْاَرْضِ).

شرع لکم من الدین... و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی).

سوره طه در سال ۴ و ۷ و سوره یس در سال ۵ بعثت نازل شده‌اند (مطابق محاسبات کتاب سیر تحول قرآن)، در رابطه با آخرین آیه سوره حمد (صراط‌الذین انعمت علیهم غیرالمغضوب علیهم ولا الضالین) که پیامبر (ص) و مسلمانان همه روزه در نمازهای خود تکرار می‌کنند، این دو سوره به‌طور سمبلیک به دو پیامبری که قومشان دچار غضب الهی (قوم موسی) و گمراهی (قوم عیسی) شدند در سالهای نخستین بعثت اشاره می‌نماید.

هر دو سوره خطاب به پیامبر اکرم و با تاکید بر تنزیل قرآن آغاز شده است:
سوره طه: طه، ما انزلنا علیک القرآن لتشفی. الا تذکرة لمن یخشى، تنزیلاً ممن خلق الارض والسماوات العلی.

سوره یس: یس، والقرآن الحکیم، انک لمن المرسلین، علی صراط مستقیم، تنزیل العزیز الرحیم.

محتوای سوره

سوره «یس» با سوگند بر قرآن حکیم بر مرسل بودن و بر راه راست قرار داشتن پیامبر (ص) آغاز می‌گردد، سوگند به قرآنی که از جانب خداوند عزیز و رحیم نازل شده است. چنین خطابیه به پیامبر با استناد به قرآن این سؤال را مطرح می‌سازد که مگر پیامبر در مرسل بودن یا در راه راست قرار داشتن خود شک داشته است که خداوند با قسم و استناد به قرآن او را مطمئن می‌سازد؟... برای پاسخ به این سؤال لازم است شرایط زمانی نزول این سوره و همچنین دنباله مقدمه آن را در نظر بگیریم.

نزول این سوره در سال پنجم بعثت مقارن با علنی کردن دعوت و بسط آن بوده است، پس از سه سال دعوت مخفیانه اینک دستور دعوت آشکار رسیده است، اکنون پیامبر مواجه با شدیدترین عکس‌العمل‌های تکذیب و تمسخر قوم خود شده و به‌خاطر شکنجه و قتل پیروانش به ناچار دستور مهاجرت به حبشه را صادر کرده است، به‌قولی محبوس شدن بنی‌هاشم و مسلمانان در شعب ابی‌طالب نیز قبل از این تاریخ صورت گرفته و پیامبر از همه جهت در تنگنا و محاصره قرار داشته است.

در ۷ آیه (۶ تا ۱۲) مقدمه سوره (پس از ۵ آیه آغاز آن) از انذار قوم غافل که پدرانشان نیز هشدار داده نشده‌اند، یاد می‌کند، این قوم که غل و زنجیرهای وابستگی به دنیا به‌گردنشان بسته شده (آیه ۸) و جهل و نادانی پرده‌ای از جلو و عقب بر چشم بصیرتشان

آویخته (آیه ۹) یکسره رسول اکرم را تکذیب می نمایند و چه انذارشان بدهد یا ندهد، ایمان نمی آورند^۱ (آیه ۱۰ و ۷). به این ترتیب قول الهی بر عذاب مردم بی ایمان بر آنها تحقق یافته است (آیه ۷).

این وضعیت اعتقادی مردمی است که پیامبر اسلام در سال پنجم با آنها مواجه بوده است، به دنبال این مقدمه خداوند داستان سه رسولی را بازگو می نماید که به گفته مفسرین به فرمان خدا توسط حضرت عیسی (ع) برای هدایت مردم انطاکیه فرستاده شدند اما مردم آن شهر، به استثنای مردی (مؤمن آل یاسین) که با اشتیاق از دورترین نقطه شهر به سوی رسولان شتافته و آنها را تصدیق می نماید، رسولان را تکذیب و تهدید می نمایند و به استهزاء می کشند. (فکذبوهما... ان انتم الا تکذبون... لئن لم تنتهوا لرجمنکم ولیمسنکم منا عذاب الیم... کانوا به یستهزؤن) و حتی تنها شخص تصدیق کننده را نیز با فجیع ترین وضع به قتل می رسانند... گویا حروف مقطعه «یس» در ابتدای سوره، با مفهومی که برای آن در رابطه با رسالت حضرت عیسی (ع) بیان داشتیم، خطاب به پیامبر برای دلداری و تسلی خاطر آن حضرت باشد تا بداند همه رسولان چنین گرفتاری هائی با مردم زمان خود داشته اند ولی صبر و پایداری کردند. خداوندی که قرآن را نازل کرده عزیز و رحیم است، عزیز در برابر تکذیب کنندگان، به این معنا که صاحب عزت است و هرگز مغلوب نمی گردد^۲ و رحیم در برابر تصدیق کنندگان که آنها را داخل بهشت می کند (سلام قولاً من رب رحیم - آیه ۵۸).

با توجه به مطالب فوق، بدون آنکه خواسته باشیم شک و تردیدی را از اطمینان پیامبر (ص) بر مرسل بودن و بر صراط مستقیم قرار داشتنش بیان کنیم، می توانیم بگوئیم این سوره خطاب به پیامبر، در صدد تقویت روحی و دلداری آن حضرت در رسالتش می باشد، بهترین دلیلی که گواه بر این معنا است قرآن حکیم می باشد که رخنه و اختلافی در آن نبوده و بهترین سند برای اثبات رسول بودن و در صراط مستقیم قرار داشتن پیامبر اسلام می باشد. (یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم)

همانطور که علیرغم تکذیب فرعونیان، مؤمن آل فرعون موسی (ع) را تصدیق کرد و علیرغم تکذیب مردم انطاکیه، مؤمن آل یسین رسولان حضرت عیسی را تصدیق نمود، علیرغم تکذیب اعراب، مؤمن آل محمد، یعنی علی (ع) صادقانه رسالت پیامبر اسلام را تصدیق نمود و او را صادقانه یاری کرد.

۱. شاید اصطلاح عامیانه یاسین به گوش... خواندن اشاره به همین بی تفاوتی در برابر انذار باشد.

۲. توجه به دو آیه دیگری که مشتمل بر کلمه عزیز می باشد رهگشای مفیدی است: آیه ۱۴ (فکذبوهما فعزونا بثالث) و آیه ۳۸ (والشمس تجری لمستقرها ذلک تقدیر العزیز العظیم).

همانطور که گفته شد، در مقدمه ۱۲ آیه‌ای سوره یس از «انذار» مردم و بی‌ایمانی و ناباوری اکثریت آنها نسبت به این هشدار سخن گفته می‌شود. محتوای انذار همانطور که در سوره‌های دیگر نیز چنین است، در باره مثلث توحید، نبوت و آخرت می‌باشد. اما به نظر می‌رسد باور کردن مسئله آخرت و رجعت به سوی خدا دور از ذهن‌ترین مسئله کافران بوده باشد^۱ و شاید به همین دلیل هم در سوره «یس» بر مسئله «رجعت» و احضار نزد خدا به شدت تأکید کرده است. مسئله رجعت ۵ بار در سوره یس تکرار شده که پس از سوره بقره (۹ بار) بیش از سایر سوره‌ها می‌باشد^۲، همچنین آخرین آیه سوره که جمع بندی آن بشمار می‌رود بر مسئله رجعت تأکید کرده است (فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون). علاوه بر مسئله رجعت از ۷ باری که کلمه «محضرون» در قرآن به کار رفته ۳ بار آن در این سوره قرار دارد^۳ و شاید به دلیل تأکید سوره بر مسئله رجعت و حاضر شدن بندگان نزد خداوند باشد که سوره «یس» را معمولاً شب‌های جمعه برای اهل قبور می‌خوانند تا به یاد بازگشت به سوی خداوند حی قیوم بیفتند.

برای تفهیم رجعت به سوی خدا، به کافرانی که زنده شدن پس از مرگ را باور ندارند، از طبیعت اطراف و مخلوقات خداوند مثال می‌آورد که چگونه پس از مرگ زمستانی بیدار می‌شوند و تولید مثل می‌کنند (و آیه لهم الارض المیتة احییناها و اخرجنا منها حبا فمنه یأکلون) و تأکید می‌کند انواع گل و گیاهان رنگارنگ و درخت و میوه‌های متنوع همگی مخلوق خداوند هستند (سبحان الذی خلق الأزواج کلها مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لایعلمون). به این ترتیب با استناد به خلقت عمومی موجودات، ساده بودن خلقت مجدد انسانها را در آخرت تصریح می‌نماید. در این سوره با حجم مختصری که دارد، ۱۰ بار کلمه خلق به کار رفته است که عمدتاً در جهت تفهیم خلقت مجدد در آخر می‌باشد. ذیلاً به آیات مورد نظر به ترتیب شماره آیه اشاره می‌کنیم: (۴ آیه آخری دقیقاً بر مسئله مورد نظر تصریح دارند).

آیه (۳۶) سبحان الذی خلق الأزواج کلها مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لایعلمون.

آیه (۴۲) و آیه لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلک المشحون و خلقنا لهم من مثله ما یرکبون.

آیه (۶۸) و من نعمه ننکسه فی الخلق افلا یعقلون.

آیه (۷۱) اولم یر الانسان انا خلقناه من نطفة فاذا هو خصیم مبین،

۱. آیات ۴۸ و ۷۸ و ۷۹ این سوره بر این موضوع حکایت می‌کند.

۲. آیات ۳۲ (وان کل جمیع لدینا محضرون)، ۵۳ (فاذا هم جمیع لدینا محضرون) و ۷۵ (وهم لهم جند محضرون).

۳. آیات: ۲۲، ۳۱، ۵۰، ۶۷ و ۸۳

آیه (۷۸) و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من یحی العظام و هی رمیم.
 آیه (۷۹) قل یحییها الذی انشاءها اول مره و هو بکل خلق علیم.
 آیه (۸۱) اولیس الذی خلق السموات والارض بقادر علی ان یخلق مثلهم بلی و هو الخلق العلیم.

کلمات کلیدی

علاوه بر کلمات «رجعت»، «محضرون»، «مرسلون» و «خلق» که در این سوره به نسبت بسیار بالائی بکار رفته است. کلمات دیگری نیز می توانند به عنوان کلید فهم مطالب سوره مورد توجه قرار گیرند. از جمله نام «رحمن» است که ۴ بار در این سوره تکرار شده است و پس از سوره های مریم، زخرف و فرقان در ردیف چهارم (همراه سوره های طه، انبیاء و ملک) قرار دارد. از آنجائی که مشرکین علیرغم اعتقاد به «الله» رحمانیت را منکر می شدند، تاکید این سوره (که جنبه ایدئولوژیک دارد) بر نام «رحمن» برای بطلان فلسفه شرک معنای خاصی دارد. پس از آن کلمات: صراط، انذار، قرآن و مبین جلب توجه می کنند. برخی از این کلمات مثل «مبین» در این سوره بیش از بقیه سوره ها بکار رفته است (۷ بار) و برخی مانند صراط در ردیف دوم قرار دارد (۳ بار پس از سوره انعام). توجه به جنبه های آماری و تعداد کاربرد هر کلمه میتواند ابعاد ویژه ای از سوره را روشن سازد.

نام های نیکوی الهی

در این سوره ۱۹ بار اسماء الحسنی بکار رفته است (با احتساب بسم الله الرحمن الرحیم) که به ترتیب عبارتند از:
 رحمن (۵ بار) علیم (۳ بار) عزیز (۲ بار). رحیم (۳ بار) رب (۱ بار)
 الله (۴ بار) خلاق (۱ بار)

آهنگ انتهائی آیات

از ۸۳ آیه سوره یس ۷۰ آیه آن با حرف «ن» و ۱۲ آیه به ترتیب ذیل با حرف «م» ختم شده اند:

آیه ۲- قرآن الحکیم آیه ۱۱- اجر کریم آیه ۳۹- عرجون القدیم آیه ۷۹- علیم
 آیات ۱ و ۴- صراط المستقیم آیه ۱۸- عذاب الیم آیه ۵۸- رب رحیم آیه ۸۱- خلاق العلیم
 آیه ۵- عزیز الرحیم آیه ۳۸- عزیز العلیم آیه ۷۸- رحیم
 و فقط اولین آیه سوره که حروف مقطعه «یس» است با حرف «س» ختم شده است.

تقسیمات سوره

سوره «یس» را بر حسب موضوعات مطرح شده در آن، می توان به ۵ بخش عمده تقریباً مساوی به شرح ذیل تقسیم کرد. این تقسیم بندی به فهم دقیق تر سوره و درک روابط مابین آیات آن کمک زیادی می کند. (در ضمن در پایان هر بخش نتیجه گیری در جهت آخرت و رجعت به سوی خدا می نماید.)

۱- آیات ۱ ← ۱۲ مقدمه (کلیات و بیان موضع گیری در برابر قرآن و رسالت)

۲- آیات ۱۳ ← ۳۲ تاریخ (ارائه مصداق تاریخی برای کلیات مقدمه) گذشته

۳- آیات ۳۳ ← ۵۰ طبیعت (ارائه آیات تکوینی برای تفکر و تعقل)

۴- آیات ۵۱ ← ۶۸ آخرت (زندگی پس از مرگ) آینده

۵- آیات ۶۹ ← ۸۳ زمان حال (بررسی وضع اعتقادی اعراب) حال

۱- مقدمه (آیات ۱ ← ۱۲)

محور اصلی مقدمه همانطور که گفته شد، رسالت پیامبر برای هدایت مردم به صراط مستقیم و تنزیل قرآن از جانب خداوند عزیز رحیم برای انذار اعراب غافل زمان پیامبر می باشد. این مردم به دلیل غل و زنجیرهای وابستگی به دنیا و جهل و نادانی نسبت به آیات آفاق و انفس، ایمان نمی آورند و مصداق تحقق قول الهی در عذاب مردم کافر می گردند، بنابراین چه انذار داده شوند یا نشوند، تفاوتی نمی کند. البته همه مردم چنین نیستند. بلکه کسانی که پیام قرآن را تبعیت نموده و در نهان از خداوند خشیت داشته باشند، انذار پیامبر را درک کرده خود را از عواقب گناه بر حذر می دارند. (آیه ۱۱)

در آخرین آیه این مقدمه بر سنت دائمی احیاء مردگان و نوشتن اعمال انسان، چه آنچه پیش فرستاده یا آثاری که برجای گذاشته، تاکید می کند تا تلویحاً آخرت و بعثت را نصب العین قرار داده بر هدف داشتن عالم از این آزمایش و تفاوت سرنوشت نیکان و بدان تصریح نماید. (انا نحن نحیی الموتی و نکتب ما قدموا و آثارهم و کل شی احصیناه فی امام مبین).

۲- تاریخ (آیات ۱۳ ← ۳۲)

دومین بخش سوره «یس»، پس از مقدمه‌ای که از تکذیب شدید پیامبر اسلام (ص) و غفلت و ناباوری اعراب جاهل و غافل یاد می‌کند، به شرح مصداقی تاریخی از اوج تکذیب رسولان اختصاص می‌یابد. بیان این واقعه تاریخی خطاب به پیامبر (و تلویحاً به سایر مسلمانان) برای همین است که مطمئن شود تکذیب رسولان جریانی تاریخی است و به او اختصاص ندارد. بنابراین ضروری است صبر و استقامت نماید. در این تجربه تاریخی، که به گفته مفسرین به زمان حضرت عیسی (ع) تعلق دارد، آن حضرت به فرمان خدا رسولانی برای هدایت قومی که گویا در شهر انطاکیه زندگی می‌کردند می‌فرستد. ابتدا دو رسول بودند که به خاطر تکذیب مردم با سومین نفر نیز تقویت می‌شوند. با این حال قوم مذکور ایمان نمی‌آورند و رسولان را تکذیب و تهدید می‌کنند، پس اگر مردمی نخواستند باشند ایمان بیاورند، حتی ارسال سه نفر رسول هم بی‌فائده خواهد بود. اما در برابر این تکذیب عمیق و گسترده و جهل تاریک و همه جانبه، در این سری آیات از یک تصدیق عمیق و خالصانه و یک آگاهی عالمانه نام می‌برد که توسط یک انسان رشد یافته، که گویا حبیب نجار نام داشته، تحقق پیدا می‌کند. این که در قرآن تاکید می‌کند این فرد از دورترین نقطه شهر دوان دوان به شتاب^۱ خود را به رسولان رسانید عشق و ایمان و داوطلبی جدی او را برای شناخت حق و هدایت نشان می‌دهد. علیرغم مردمی که کلام مستقیم سه رسول را شنیدند و با وجود نزدیک بودن و مشاهده و مکالمه با آنها ایمان نیاوردند، این شخص همین که خبر آنها را از دور می‌شنود، به شتاب برای شنیدن سخنان خود را به آنها می‌رساند. نقل پیشتازی این تصدیق کننده آگاه برای رسول اکرم نقطه امیدی است که مطمئن باشد علیرغم تکذیب اکثریت مردم و شرایط سخت و دشوار، مؤمنینی مصمم و بیدار او را تصدیق خواهند کرد.

احتجاجات و استدلال‌های این مرد با قوم خود (که در آیات ۲۰ تا ۲۵ آمده) از یک طرف عمق ایمان و آگاهی عقلانی او را نشان می‌دهد و از طرف دیگر جرات و جسارت و شجاعتش را در ابراز ایمان و عقیده، علیرغم تمامی مردمی که رسولان را تکذیب می‌کردند. البته پس از ابراز توحید، مشرکین در حمایت از «اله» خود و با تحریک احساسات عوام الناس و تعصبات جاهلانه آنها، او را به قتل می‌رسانند و تنها مصدق رسولان را معدوم

۱. شبیه این آیه یکبار دیگر در شان یکی از طرفداران حضرت موسی (ع)، در قرآن آمده است. سوره قصص آیه ۲۰ - و جاء رجل من اقصا المدینه یسعی... تفاوتی که با آیه مورد نظر در سوره یس دارد، به گفته مرحوم علامه طباطبائی در جمله «اقصا المدینه» است که در سوره یس به خاطر اهمیت دادن بیشتر به مسئله دور بودن شخص مورد نظر از رسولان مقدم بر کلمه رجل آمده است.

می کنند اما خداوند عزیز و رحیم به دلیل عزتش شعله حیات آن مردم را خاموش می سازد و به دلیل رحمتش آن مرد را داخل بهشت می نماید.

و این حقیقت برای رسول اکرم (ص) تبیین می گردد که در ابلاغ رسالت های الهی کیفیت مقدم بر کمیت است. گرچه تنها مصدق رسولان کشته شد و هر سه رسول تکذیب گشتند، اما ابتلای الهی انجام شد و قول او تحقق یافت، هم مکذبین نابود شدند و هم درخت ایمان با خون مؤمنی آبیاری گردید و شعله حق همچنان روشن و فروزان باقی ماند.

دو آیه ماقبل آخر این بخش، با حسرت از سرنوشت بندگان که در طول تاریخ رسولان را تکذیب کردند، تکذیب کنندگان حال (زمان پیامبر) را به عبرت گیری تاریخی از آنها فرامی خواند تا ببینند همه آنها علیرغم قدرت و شوکتشان هلاک شدند و دیگر بر نمی گردند.

بالاخره آخرین آیه این بخش، همانند آخرین آیه مقدمه، به تاکید بر رجعت انسان به سوی خدا پایان می یابد و احیاء مجدد و حاضر شدن در پیشگاه الهی را در یوم آخر مطرح می سازد:

وان کل لما جمیع لدینا محضرون.

۳- طبیعت (آیات ۳۳ - ۴۷)

در این بخش با ۳ بار تکرار جمله: «و آیه لهم» سه دسته از نشانه های خدا را برای تنبه و آگاهی مردم بیان می نماید. اولین دسته از آیات از زمین مرده مثال می زند که با نزول باران زنده می گردد و حیواناتی می رویند که انسان ها از آن می خورند (ولی هرگز فکر نمی کنند که چگونه بوجود آمده). در این زمین احیاء شده انواع باغات با میوه های مختلف احداث می گردد و نهرها جریان می یابد تا انسان از ثمرات این درختان و آنچه خود از آن به عمل می آورد (مثل شیر و شکر و سرکه و غیره) بهره مند شده شکر نعمت به جای آورد. حال که تنها خداوند خالق ازواج^۱ (انواع مختلف روئیدنی های زمین، انسان ها و چیزهایی است که بشر نمی شناسد، پس منزّه است از شرک و پندارها و اعتقاداتی که تدبیر عالم را به فرشتگان نسبت می دهند. تنها او خالق و رازق انسان ها و مدبر امور بندگان می باشد. در این سری آیات توحید در رازقیت و تدبیر حیات استدلال می گردد.

در دومین سری از آیات که ذیل آیه «و آیه لهم اللیل...» می آید، تقدیر و تدبیر بسیار

۱. در آیات طه: ۵۳، فاطر: ۱۱، شوری: ۱۱، واقعه: ۷ نیز به نظر می رسد معنای ازواج همان انواع فراوان باشد.

منظم و شگفت آور شب و روز و خورشید و ماه را نشان می دهد که حکایت از رب واحدی می کند که جهان را اداره می نماید. در ضمن این آیات اشاره ای به حرکت وضعی و انتقالی کره زمین دارد که با تغییر تدریجی ساعات شب و روز و دوری و نزدیکی با خورشید و ماه در مداری معین باعث ایجاد فصول ۴ گانه و در نتیجه استمرار حیات در زمین می گردد.

سومین سری نشانه ها که ذیل آیه: «و آیه لهم انا حملنا ذریتهم...» آمده است نجات انسان را از بلایای زمینی و آسمانی نشان می دهد. پس خداوند نه تنها خالق و رازق انسان است و او را برخوردار از نعمت های بی شمار می کند، بلکه انسان اگر تقوی پیشه کند از بلایای مختلف که به دلیل عملکرد مردم نازل می شود، در امان می ماند و این خود نعمت بزرگ دیگری است که دلالت بر رحمت خدا و در نتیجه ربوبیت و تدبیر او (که مشرکین منکر این امر بودند) می کند. در اینجا شاهد مثالی که از نجات مؤمنین آورده می شود، نجات نسل بشر پس از طوفان نوح است که از ذریه آنها قوم موحد بنی اسرائیل بوجود می آیند (ذریه من حملنا مع نوح... سوره بنی اسرائیل آیه ۳) و ساختن کشتی هائی همانند آن، که نسل های بعد رفت و آمد و حمل و نقل های دریائی انجام می دهند. ناگفته نماند بسیاری از مفسرین آیه فوق (و آیه لهم انا حملنا ذریتهم فی الفلک المشحون) را مسافرت و حمل و نقل دریائی اعراب زمان نزول قرآن یا عموم انسان ها تفسیر کرده و آیه بعد از آن (و خلقنا لهم من مثله ما یرکبون) را خلقت چارپایان که انسان ها همانند کشتی بر آنها سوار می شوند معنا کرده اند! در حالی که اولاً اکثریت قریب به اتفاق مردم مخاطب پیامبر نه تنها مسافرت دریائی نکرده بودند، بلکه اصلاً دریا را هم ندیده بودند که این امر برای آنها «آیه لهم» باشد. در ثانی هرگز چارپایان را نمی توان خلقتی همانند کشتی (و خلقنا لهم من مثله...) دانست. اما اگر این آیه را با توجه به آیات مشابه دیگری که در باره همین موضوع است، تفسیر کنیم، به نظر می رسد عنایت آیه مورد نظر به کشتی نوح و نجات مؤمنین روشن گردد از جمله:

آیات ۱۰۵ و ۱۱۹ سوره شعراء کذبت قوم نوح المرسلین... فانجیناه و من معه فی الفلک المشحون.

آیه ۳ سوره بنی اسرائیل (اسراء) ذریه من حملنا مع نوح انه کان عبداً شکورا.

آیه ۵۸ سوره مریم وممن حملنا مع نوح و من ذریه ابراهیم و اسرائیل.

همانطور که در آیات فوق مشهود است، کلمات: فلک المشحون، ذریه، حملنا که عیناً در آیه ۴۱ سوره یس آمده، در مورد نجات نوح و مؤمنین به او تکرار شده است. همچنین آیه ۴۳ (وان نشاء نغرقهم...) که از غرق و هلاکت سخن می گوید ارتباط آیه ۴۱ را به نجات نوح

روشن می نماید. بنابراین بنظر می رسد عنایت آیه سوره یس به نجات ذریه نوع بشر در طوفان نوح باشد که مصداق روشنی از نعمت های خداوند و بعد رحیم بودن او می باشد. اما آیه: «وخلقنا لهم من مثله مايركبون» باید اشاره ای به ساختن کشتی های مشابه کشتی نوح در زمان های بعد باشد، گویا قبل از نوح صنعت کشتی سازی وجود نداشته یا در حد بسیار ابتدائی و ساده در حد بهم وصل کردن چند تخته پاره بوده است که برای سفرهای دریائی و حمل و نقل نمی توانسته کارساز باشد، آنطور که از آیات قرآن، بخصوص آیه ۳۷ سوره هود (واصنع الفلك باعیننا ووحینا) و مشابه آن در آیه ۲۷ سوره مؤمنون استنباط می گردد تکنولوژی کشتی را خداوند به حضرت نوح وحی کرده است که تحت نظر و به فرمان او بسازد، به نظر می رسد نجات یافتگان از طوفان این صنعت الهامی را به نسل های بعد منتقل کرده باشند.

امکان مسافرت دریائی و نجات از طوفان و گرداب، خود آیه ای است که باید مشرکین را کفایت کننده باشد. اتفاقاً آیه ۴۴ این سوره (واذا قيل لهم اتقوا ما بین یدیکم و ما خلفکم لعلکم ترحمون) که محاط بودن انسان را در خطراتی از مقابل و پشت سر مطرح^۱ و نجات او را به وسیله تقوی نشان می دهد، مؤید عرایضی است که در باره ارتباط آیه ۴۱ این سوره با داستان نجات نوح و مؤمنین از خطر طوفان اظهار داشتیم.

۵ آیه انتهائی این بخش بازگشتی از آیات طبیعی به وضعیت اعتقادی مشرکین زمان رسول الله محسوب می شود.

در این آیات تصریح می کند که هر آیه ای برای این مردم بیاید (آیات تاریخی، طبیعی، لفظی و...) از آن روی می گردانند (آیه ۴۶) و نه تنها توجهی به آیات خدا ندارند بلکه به مردم فقیر و نیازمند نیز توجه و باطعام آن هم علاقه ای ندارند، وقتی به آنها گفته می شود از آنچه خدا روزی تان داده انفاق کنید (همان رزقی که در آیات قبل نشان داد خداوند یکتا تنها نازل کننده آن می باشد) با اعتقاد به جبر، ثروت خود را ناشی از مشیت خدا می دانند و بی اعتنائی خود را به زندگی فلاکت بار مستمندان توجیه و ناصحان را نیز با برچسب گمراهی طرد می کنند (آیه ۴۷). نتیجه چنین بینشی انکار وعده خدا و آخرت است (آیه ۴۸) در حالی که ممکن است به دلیل همین شرک و کفر و انکارشان و درست در بحبوحه ستیز و خصومتشان گرفتار صیحه شوند (آیه ۴۹) که نه امکان توصیه ای همانند شیوه های پارتی بازی و زد و بند و رابطه های دنیائی داشته باشند و نه امکان بازگشت به دنیا (آیه ۵۰).

۱. در توضیح آیه ۹ سوره سبأ نیز مطالبی مشابه بیان داشتیم که می توان به آن مراجعه کرد. (افلم یروا الی ما بین یدیهما و ما خلفهما من السماء ان نشاء نخسف بهما الارض او نسقط علیهم کسفاً من السماء...).

این بخش نیز همانند دو بخش سابق با مرحله مرگ و رجوع به سوی خدا (و عدم امکان رجوع به دنیا) پایان می یابد.
ما ينظرون الا صيحة واحدة تاخذهم... ولا الى اهلهم يرجعون.

۴- آخرت (آینده پس از مرگ) آیات ۵۰ تا ۶۸

این بخش که از آیه: «ونفخ فی الصور...» آغاز می گردد، پرده دیگری از حیات اخروی انسان را در روز بعثت نشان می دهد که یوم البعث نامیده شده و با خروشی واحد آغاز می شود. اولین سؤال اعجاب آوری که برانگیخته شدگان، با وای و ویل از خود یا دیگری خواهند پرسید، در باره فاعل این برانگیختگی است. پاسخ خواهند شنید این همان وعده خدا و گفتار صدق فرستادگان است.

در این هنگام که همه نزد خدا احضار شده اند، بدون آنکه کوچکترین ظلمی به کسی روا گردد، هر فردی بر حسب اعمالش جزا داده خواهد شد، یاران بهشت، کامران و برخوردار از آنچه اراده کنند به سلامی مخصوص از جانب پروردگار رحیم نائل خواهند شد. اما مجرمین، متمایز و جدای از مؤمنین در پیشگاه عدل الهی احضار خواهند شد، در این محکمه حق، ابتدا از عهد و پیمان فطری و تکوینی شان با خدا، در اجتناب از عبادت شیطان و عبادت انحصاری خدا (یعنی همان صراط مستقیم) مورد بازخواست قرار می گیرند و به دلیل عدم تعقل در سرنوشت انسان های بی شماری که به دلیل پیروی از شیطان گمراه شدند توبیخ خواهند شد، پس از این پرسشها که طبعاً پاسخی نخواهند داشت، جهنمی که برای کافران وعده داده شده به آنها نشان داده می شود و روانه منزلگاهشان خواهند کرد. این روزی است که دهانها مهر خورده و دست و پای انسان بر آنچه کسب کرده سخن خواهند گفت و شهادت خواهند داد.

سه آیه انتهائی این بخش (۶۶ تا ۶۸) نوعی نتیجه گیری و تعلیل محسوب می گردد که سرنوشت شوم کافران را به حساب خودشان می گذارد، قطعاً سرنوشتی که به آن دچار شده اند نتیجه مستقیم عملکرد خودشان می باشد، خداوند در مدت حیات دنیا به انسان مهلت و اختیار داده بود تا آزادانه و آگاهانه راه خود را برگزیند. کافران با گام نهادن در طریق گمراهی، خود سرنوشت خویش را رقم زدند. در آیات ۶۷ و ۶۶ دو بار جمله «ولونشاء» آمده است. البته اگر خدا می خواست در همان زندگی دنیا آنها را به خاطر اعمالشان گرفتار کوری و مسخ می کرد تا نه راهی را تشخیص دهند و نه امکان رفتن و بازگشت داشته باشند. اما به دلیل همان فلسفه «مهلت» او را اختیار داد تا خود به نتیجه اعمالش برسد و بالاخره آخرین

آیه (و من نعمه ننکسه فی الخلق افلا یعقلون) همانند آخرین آیه بخش های گذشته، منطقی را برای درک رجعت به سوی خدا بیان می کند، همانطور که به نسبت گذران عمر نیروهای انسان کاهش می یابد و از دست می رود و به تدریج به دوران ضعف و جهل و بی حافظگی دوران طفولیت بازگشت می کند، دایره حیات دنیائی و اخروی انسان نیز چنین است.

۵- زمان حال (بررسی وضع اعتقادی مخاطبین و انذار آنها) آیات ۶۹ ← ۸۳

آخرین بخش این سوره که پس از بررسی تاریخ گذشته و سرنوشت آینده، به زمان حال و گمراهی های مشرکین زمان پیامبر ناظر گشته، به نحوی به اصول و کلیات و آیات ابتدای سوره برگشت می نماید. اولین آیه این بخش (و ما علمناه الشعر... ان هوالاذکر و قرآن مبین) که از قرآن و رسالت سخن می گوید، در واقع بازگشتی به اولین آیات سوره (یس. والقرآن الحکیم. انک لمن المرسلین) محسوب می گردد و دومین آیه این بخش (لینذر من کان حیاً و یحق القول علی الکافرین)، در حقیقت توضیح دیگری بر دو آیه (لینذر قوماً ما انذر آباؤهم فهم غافلون - لقد حق القول علی اکثرهم فهم لایؤمنون) به حساب می آید. به این ترتیب ابتدای سوره که مقدمه آن محسوب می شود، با انتهای آن که خلاصه و جمع بندی می باشد ارتباط پیدا می کند.

پس از آن ذهن مشرکین را متوجه یکی از بدیهی و قابل فهم ترین نعمات الهی می کند تا بفهمند تنها خدا خالق و رازق است و تدبیر زندگی و ارتزاقشان به دست اوست. این نعمت همان انعام (چارپایان) است^۱ که خداوند آنها را مملوک و رام و مسخر بنی آدم کرده تا بر آن سوار شوند و از گوشت و شیرش بخورند و از منافع سرشار دیگرش بهره مند شوند در حالی که ممکن بود چارپایان مانند سایر حیوانات وحشی، سرکش و غیرقابل تسخیر می شدند یا گوشت و شیرشان با دستگاه گوارش انسان ناسازگار می گشت. همین نعمت ساده که هر انسان ابتدائی و بی سواد نیز با آن سر و کار دارد، برای وجوب شکرگذاری خالق و رازق کفایت می کند (اولم یروا... افلا یشکرون).

ولی مشرکین به جای شکر نعمت، کسانی (بت های سنگی و گوشتی) را به جای خدا به عنوان الهه اتخاذ کردند تا شاید در برابر سختی های روزگار و خطرات و پیشامدها توسط آنان یاری و حمایت شوند (آیه ۷۴) در حالیکه آنها نه تنها چنین توانائی ندارند، بلکه برعکس نیازمند کمک همان مشرکین هستند. عبارت: «وهم لهم جند محضرون» این معنی

۱. اتفاقاً سوره ای در قرآن به نام «انعام» به خاطر یادآوری همین نعمت بزرگ نام گذاری شده است.

را می‌رساند که طاغوتها و بت‌های جاندار از پیروان خود به عنوان سیاهی لشکری که طبق فرمان باید احضار شوند^۱ استفاده می‌کنند و نه تنها به نصرت و حمایت آنها علاقه‌ای ندارند که هدفشان تنها استثمار و بهره‌کشی آنها می‌باشد.^۲

آیه بعد (فلا یحزنک قولهم...) وظیفه پیامبر را در برابر مشرکین روشن می‌کند. همین که خداوند به نهان و آشکار آنها عالم است کافی است. نه اندوهی از سخنان آنها به دل پیامبر باید راه پیدا کند و نه برخلاف مهلت و اختیار خدائی مجاز است به جبر و اکراه به ایمان وادارشان نماید.

آیات از این به بعد تا انتهای سوره (جمعاً ۶ آیه) که با عبارت: «اولم یرالانسان...» آغاز می‌گردد تماماً به خلقت و حیات مجدد انسان در آخرت مربوط می‌گردد. در این مجموعه هماهنگ ۶ بار کلمه خلق تکرار شده و با جمله: «اولم یرالانسان» همگی انسان‌ها (نه تنها کافران) مخاطب قرار گرفته‌اند، شگفتی در همین است که انسان خلقت خود را از نطفه‌ای ناچیز مشاهده می‌کند و علیرغم این آگاهی، آشکارا با حق خصومت می‌کند و برای انکار خلقت مجدد مثال‌های جاهلانه می‌زند. در حالیکه نه تنها انشاء و پیدایش نخستین از خلق مجدد آسان‌تر است، بلکه شگفتی در این است که چرا مشرکین از خداوند خالق آسمانها و زمین که خلاق علیم است، چنین امری را باور ندارند و نمی‌دانند شأن او در خلق و ایجاد احتیاج به اسباب و وسیله و مقدمه‌ای ندارد. همین که چیزی را اراده کند می‌شود. پس خداوندی که نظام حیات و هستی هر چیزی به دست قدرت اوست از چنین تصوّراتی منزّه است (فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون).

۱. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان موضوع احضار را در آیه: «وهم لهم جند محضرون» به احضار بت‌ها و حاکمان ظالم در قیامت تفسیر کرده است.

۲. گرچه بت سنگی شعور چنین کاری ندارد، ولی متولیان بت‌کنده همچون ابوسفیان‌ها و ابوجهل‌ها در پشت بت‌ها چنین نقشی بازی می‌کنند.

ارتباط سوره‌های «یس» و «صافات» (۳۶ و ۳۷)

محور اصلی سوره صافات موضوع «توحید» و محور اصلی سوره یس موضوع «رجعت به سوی خدا» است^۱ که هر کدام روی یک راس از مثلث توحید، نبوت و آخرت (که اصلی ترین مبانی قرآن است) تکیه دارند، با این حال آنچنان اتصال و ارتباط این دو سوره طبیعی و منطقی برقرار شده است که هرگز احساس انفکاک و جدائی میان آنان نمی‌شود. کافی است به آیات انتهایی سوره یس و ابتدای سوره صافات که این پیوند را تشکیل داده‌اند نگاهی بکنیم. آشکارا نشان داده می‌شود که موضوع بی‌توجهی انسان به مبدأ پیدایش خویش از خاک و نطفه، او را از احیاء مجدد استخوان‌های پوسیده به تعجب واداشته و بعث را انکار می‌کند. این موضوع دقیقاً در دو قسمت ذکر شده آمده است:

سوره یس آیات (۷۷) اولم یرالانسان انا خلقناه من نطفة فاذا هو خصیم.

«... (۷۸) و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم.

«... (۷۹) قل یحیی‌الذی انشأها اول مرة و هو بکل خلق علیم...

«... (۸۲) انما امره اذا اراد شیء ان یقول له کن فیکون.

سوره صافات (۱۱) فاستفتهم اهم اشد خلقا ام من خلقنا انا خلقناهم من طین لازب.

«... (۱۲ تا ۱۶) بل عجبیت و یسخرن... ءاذا متنا و کنا تراباً و عظاماً

انا لمبعوثون...

«... (۱۸) قل نعم و انتم داخرون.

«... (۱۹) فانما هی زجرة واحدة فاذا هم ینظرون...

همانطور که ملاحظه می‌شود، همه ارکان موضوع عیناً در هر دو سوره با عبارت‌های مشابه تکرار شده است و استدلالها یکی است. به این ترتیب سوره صافات ابتدا موضوع اصلی سوره یس را مورد تایید قرار می‌دهد، سپس به موضوع توحید می‌پردازد (درست مثل دو فصل هماهنگ یک کتاب داستان).

انکار توحید به انکار قیامت و جزای عمل می‌انجامد. مشرکین که خدا را «رب الارباب» می‌دانستند، به دلیل آنکه شأن او را اجل از نظارت بر کار بندگان تصور می‌کردند، فرشتگان را موکل بر امور انسان‌ها شناخته شفاعت آنها را (از طریق بت‌ها که مجسمه و سمبل خدایان شمرده می‌شدند) طلب می‌کردند و به این وسیله جلب منفعت و دفع ضرر دنیائی

۱. کلمه رجعت از اصلی ترین کلمات کلیدی سوره یس به‌شمار می‌رود. (که ۵ بار در آیات ۲۲-۳۱-۵۰-۶۷ و ۸۳ تکرار شده است).

(به خیال خود) می کردند، در چنین نظام فکری و جهان بینی بافته شده، جایی برای خدا باقی نمی ماند و دلیلی برای ثبت و ضبط اعمال و رسیدگی به حساب بندگان در یوم الدین به چشم نمی خورد، چون کار به دست فرشتگان (دختران خدا؟) است و آنها نیز با قربانی کردن به پای بت ها راضی می شوند (البته متولیان بتکده راضی می شوند). پس بی دلیل نیست که به دنبال بحث «رجعت» و احیاء مردگان و حساب و کتاب در سوره یس، بحث توحید در سوره بعدی مطرح گردد تا مسئله از زیرنا و به طور اساسی حل شود. چرا که تا جهان بینی و چارچوب های اعتقادی تغییر نکند محال است نتایج حاصله از یک نظام بسته و منجمد تغییر کند. البته در سوره صافات نقش فرشتگان انکار نمی گردد، بلکه استقلال ذاتی آنها نفی می گردد. در همان ابتدای سوره نتیجه ای که از نقش فرشتگان دست اندر کار طبیعت گرفته می شود، یکی بودن خدا یعنی توحید است:

والصافات صفا، فالزاجرات زجراً، فالتالیات ذکراً، ان الهکم لواحد.

و در انتهای سوره نیز با مذمت مشرکین از اینکه بین خدا و نیروهای نادیدنی (فرشتگان) نسبت پدر و دختری برقرار کرده اند، در حالیکه خود فرشتگان می دانند از احضار شدگان (در روز قیامت) خواهند بود، اعتراف آنها را بر اینکه ما هر کدام وظیفه و کاری داریم؛ برخی از جمله «صافون» هستند و برخی «مسیحون» بیان می کند که دلالت بر مأموریت و واسطگی (نه استقلال) آنها می نماید:

صافات (۱۵۸) وجعلوا بینه و بین الجنة نسباً و لقد علمت الجنة انهم لمحضرون -

سبحان الله عما یصفون - الا عباد الله المخلصین - فانکم و ما تعبدون - ما

انتم علیه بفاتنین. الا من هو صال الجحیم - و ما من الا الهه مقام معلوم - و انا

لنحن الصافون - و انا لنحن المسبحون.

از این جهت نیز می بینیم در سوره صافات جواب اعتقادات مشرکین، که انکار آنها عمدتاً در سوره یس مطرح شده است، داده شده و این ارتباط هماهنگی سوره ها را ثابت می کند.

آنچه گفته شد، تأیید محور سوره یس توسط سوره صافات است، قضیه در جهت عکس هم صادق است. می بینیم در سوره یس نیز مسئله «توحید» (موضوع اصلی سوره صافات) مورد توجه قرار گرفته است. از جمله آیه ۷۴ (واتخذوا من دون الله الهه لعلهم ینصرون). در موارد دیگری نیز وجوه انطباق و اشتراک در دو سوره می توان یافت که ذیلاً به ۴ مورد آن اشاره می کنیم:

۱- در هر دو سوره اتهام به شاعر بودن پیامبر توسط کافران را نقل کرده است:

یس ۶۹ (و ما علمناه الشعر و ما ینبغی له ان هو الا ذکر و قرآن مبین).

صافات ۲۶ (و یقولون انا لئارکوا الهتنا لشاعر مجنون).

۲- مسئله اخلاص در عبادت و تسلیم کامل خدا بودن در هر دو سوره آمده است:

یس ۶۰ تا ۶۲ (الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لاتعبدوا الشیطان انه لکم عدو مبین - وان اعبدونی هذا صراط مستقیم).

صافات ۷۱ تا ۷۴ (و لقد ضل قبلهم اکثر الاولین - و لقد ارسلنا فیهم منذرین - فانظر کیف کان عاقبة المنذرین - الا عباد الله المخلصین).

۳- موضوع انکار احیاء و اموات در روز قیامت در چند آیه از هر دو سوره (به غیر از آنچه فوقاً اشاره شد) آمده است:

یس ۱۲ (انا نحن نحیی الموتی و نکتب ما قدموا و آثارهم و کل شیء احصیناه فی امام مبین

آیه ۳۳ و آیه لهم الارض احیینها و اخرجنا منها حیاً فمته یا کلون.

آیه ۷۸ و ضرب لنا مثلاً و نسی خلقه قال من یحی العظام و هی رمیم).

سوره صافات (۱۶) اذّا متنا و کنّا تراباً و عظاماً انا لمبعوثون.

آیه (۵۳) اذّا متنا و کنّا تراباً عظاماً انا لمدینون.

۴- ناگهانی بودن مرحله احیاء مردگان در هر دو سوره آمده است:

یس (۴۸) ما ینظرون الا صیحة واحدة تاخذهم و هم یخصمون.

آیه (۵۳) ان کانت الا صیحة واحدة فاذا هم جمیع لدینا محضرون.

صافات (۱۹) فانما هی زجرة واحدة فاذا هم ینظرون.